



حکایت انسانی‌هایی که برزخ ندارند

استاد درس خارج حوزه قم ضمن تفسیر آیات سوره بقره بیان کرد: در روایتی داریم در برزخ فقط انسان‌های خیلی خوب یا خیلی بد زنده هستند و الا طیف وسیعی از مردم پس از سوال نکیر و منکر می‌میرند و برزخ را نمی‌فهمند تا زمان قیامت برسد.

استاد درس خارج حوزه قم ضمن تفسیر آیات سوره بقره بیان کرد: در روایتی داریم در برزخ فقط انسان‌های خیلی خوب یا خیلی بد زنده هستند و الا طیف وسیعی از مردم پس از سوال نکیر و منکر می‌میرند و برزخ را نمی‌فهمند تا زمان قیامت برسد.

به گزارش ایکننا، جلسه تفسیر قرآن آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست؛ استاد درس خارج حوزه علمیه قم، با محوریت تفسیر سوره بقره امروز، اول اردیبهشت در فضای مجازی منتشر شد.

بحث ما به آیات ۲۸ و ۲۹ سوره بقره رسید. خداوند متعال در این آیات می‌فرماید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِنَّهُ يُرْجِعُونَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ يَكْلِفُ شَيْءٍ عَالِيمٌ؛ چگونه خدا را منکرید با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می‌میراند [و] باز زنده می‌کند [و] آنگاه به سوی او بازگردانده می‌شوید اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست».

مطالبی در تفسیر این دو آیه عرض می‌کنیم. قرار ما بر این شد برخی نکات مخصوصا نکات فقهی، اجتماعی و سیاسی آیات بحث شود و تأکید روی مواردی شود که مفسران بزرگ کمتر انگشت حساسیت روی آن گذاشتند یا احیاناً اگر اشتباهی رخ داده است رفع شود.

یکی از مطالبی که در مورد این آیه باید به آن اشاره کنیم پاسخ به یک شبهه است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که شما اموات بودید و خدا شما را زنده کرد و مجدداً می‌راند و دوباره زنده کرد و به سوی او برمی‌گردید. گاهی گفته می‌شود این واقعیت رادع کفر به خدا نیست بلکه علم به این واقعیت‌ها رادع است. گویا می‌بایست گفته می‌شد چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که می‌دانید خدا شما را زنده کرد؛ یعنی علم به این فرآیند مانع کفر است. اینجا برخی راحت کلمه علم را در تقدیر می‌گیرند ولی ما با این تقدیرات مگر در صورت اضطرار موافق نیستیم.

به نظر می‌رسد نیازی به تقدیر گرفتن نیست. مثل این می‌ماند به یک نفر می‌گوییم تو چگونه معاد را انکار می‌کنی در حالی که این زمین مرده بود، بهار شد و زنده شد. همچنین می‌توانیم به همان فرد اینطور بگوییم تو چگونه معاد را انکار می‌کنی در حالی که می‌دانی زمین مرده بود و زنده شد. بنابراین هم می‌توانیم از قید «می‌دانی» استفاده کنیم و هم می‌توانیم استفاده نکنیم. پس ممکن است معنای علم در اینجا لازم باشد ولی نیازی به تقدیر نیست.

یک نکته دیگر این است هر انسانی می‌داند اموات بوده مثلاً نطفه بوده و بعداً تبدیل به یک انسان شده است، همینطور می‌دانیم می‌میریم ولی اینکه در قیامت دوباره زنده می‌شویم یک امر اعتقادی است و یک امر حسّی نیست. پس به اعتبار مراحل سه‌گانه اول یعنی اینکه اموات بودیم، زنده شدیم و دوباره می‌میریم، آیه می‌فرماید شما چگونه کفر می‌ورزید؟ بنابراین آنچه رادع است حس و علم به این مراحل است و آیه هم همین را می‌خواهد بگوید بدون اینکه به تقدیر نیاز داشته باشیم.

انسان‌هایی که برزخ ندارند

نکته دوم اینکه برخی آقایان خیلی بر این مراحل چهارگانه تأکید کردند، این در حالی است که مثلاً ما در خود برزخ حیات داریم؛ یعنی وقتی انسان می‌میرد برای پاسخ به نکیر و منکر زنده می‌شود. بنابراین ما بیش از دو احیا داریم و بیش از دو مرگ داریم، چنانکه یکی از مفسران بیان کرده ما پنج احیاء و شش مرگ داریم. این مسئله بستگی به برزخ هر فرد دارد. مثلاً در روایتی داریم در برزخ فقط انسان‌های خیلی خوب یا خیلی بد زنده هستند و الا طیف وسیعی از مردم پس از سوال نکیر و منکر می‌میرند و برزخ را نمی‌فهمند تا زمان قیامت برسد. به هر صورت روایات باید دیده شود و انسان آیه را مطابق آنها معنا کند.

نکته دیگری که مناسب است توجه کنیم تعبیری است که خداوند ذکر کرده است؛ بین «اموات» و «احیاکم» حرف فاء آورده ولی بین مراحل بعد کلمه «ثم» آورده است. ممکن است بگوییم بین «اموات» و «احیاکم» فاصله نیست و شخص اموات است و در یک

لحظه زنده می شود ولی بین احیاکم و امانه فاصله است.

فرق اصل و قاعده حلیت

دوست دارم در این فرصت باقی مانده روی آیه بعد متمرکز شوم. این آیه دو قسمت دارد؛ راجع به بخش دوم آیه بحث نمی کنم چون مفسران مفصل درباره آن بحث کردند. من درباره «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» صحبت می کنم. از حرف لام در «لکم» حلیت فهمیده می شود و از این آیه قاعده حلیت استفاده می شود. البته من نمی گویم اصله الحل، بلکه می گویم قاعده حل. این دو با هم فرق دارد. مثلاً ما قاعده طهارت نداریم ولی اصله الطهاره داریم. اگر قاعده باشد حکمش حکم واقعی است، نه حکم ظاهری. اگر از این آیه قاعده حل دربیاید یک تحولی در فقه ایجاد می کند. مثلاً شما در هر اطعمه و اشربه ای شک کنید می توانید به این آیه تمسک کنید.

ما آیات دیگری هم در همین راستا داریم مثل آیه ۱۶۸ سوره بقره و آیات دیگری که وجود دارد. در عین حال برخی آقایان در این مسئله مناقشه کردند و گفتند این آیه مجمل است و ظهور در عموم ندارد و شما نمی توانید قاعده حلیت را از آن استفاده کنید. این در حالی است که اتفاقاً آیه صراحت دارد و لفظ «جمیعاً» در آن ذکر شده است. به نظرم اگر نگاه فقیهی بر این اساس باشد فقهش با فقه مبتنی بر نگاه موجود متفاوت خواهد شد.